

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۴۸-۶۲ (مقاله پژوهشی)

بررسی امکان سنجی تفسیر تقریبی با مروری تفاسیر سنی نگاشت طبری، ابن ابی حاتم، ابن منذر و ثعلبی (مطالعه موردی: اهل بیت (ع))

• حمیدرضا سروریان

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه حضرت معصومه (س) قم

h.sarvarian@hmu.ac.ir

• سید سعید حسینی رامشه

دانشجوی دکتری مدرسی معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم (نویسنده مسئول)

s_saeid_hosseini_r@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

چکیده

تقریب مذاهب از ضروریات جامعه اسلامی است. قرآن بزرگ‌ترین منبع تقریب مذاهب است، از زمان پیامبر (ص) بنا بر مفاد قرآن و سیره ایشان تفسیر آیات قرآن رایج و تاکنون ادامه دارد، با توجه به توصیه قرآن به عدم تفرقه و امکان فهم و تفسیر قرآن، بر اساس منبع کتابخانه و با روش تبیین و تحلیل داده‌ها، در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا امکان تفسیر تقریبی قرآن وجود دارد؟ و در صورت امکان آن مبانی این شیوه از تفسیر کدام است؟ و چه کسی اولین بار تفسیری با رویکرد تقریبی نوشته است. با بررسی در اولین تفاسیری که مستقل از جوامع روایی نگاشته شدند که سرآغاز آن از تفسیر جامع البیان طبری است و با بررسی تفاسیر ابن ابی حاتم، ابن منذر و ثعلبی این نتیجه حاصل شد که تفسیر تقریبی، روشی تحقق یافته است که اولین مورد آن، تفسیر ثعلبی با بررسی موردی اهل بیت (ع) در این پژوهش قابل مشاهده است که از تفاسیر دیگر از این جهت، متفاوت است. ویژگی‌هایی مانند: انصاف در قلم، ارادت به شخصیت‌های مهم اسلامی، بصیرت خاص و محل سکونت او بر این تفاوت گواه است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر تقریبی، اهل بیت (ع)، طبری، ابن ابی حاتم، ابن منذر، ثعلبی.



مقدمه

از سده‌های نخستین بحث فهم و مراد جدی آیات قرآن به همراه تأویل آنها و شناخت عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، واژه‌شناسی و جایگاه ادبی لغات و جمله‌های قرآن و دیگر مسائل برای مسلمانان اهمیت پیدا کرد مضافاً بر اینکه سیره رسول خدا (ص) نیز تبیین آیات الهی بود، همانا خداوند به پیامبرش فرموده است: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ: و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی^۱». اما تفسیر اصطلاحی از چه زمانی شکل گرفت، باید گفت: از آغاز تدوین حدیث تا پایان قرن دوم، کاتبان احادیث روایات تفسیری را در کتب خویش، در بابتی جداگانه می‌نوشتند؛ لذا در این دوره، کتابی تحت عنوان تفسیر نگاشته نشد و این دوران را باید دوران انتقال و تطور از نقل روایت تفسیری تا کتابت و تدوین آن نامید^۲. به تدریج تفسیر از حدیث جدا شد و به صورت دانشی مستقل در آمد و تفاسیری نوشته شد که ویژگی مشترک همه آنها روش روایی بود (تفسیر مأثور) و این تا قرن سوم ادامه داشت تا اینکه «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» به قلم طبری نگاشته شد. این سرآغاز تحول در تاریخ تفسیر نگاری است^۳ و در ادامه تا کمی بیش از یک قرن سه تفسیر مهم دیگر از ابن ابی حاتم، ابن منذر و ثعلبی به نگارش در آمد. این تفاسیر در مرئی و منظر این مقاله هستند. درباره پیشینه این پژوهش باید متذکر شد، پیرامون تفاسیر مذکور چه از حیث روشی و چه از حیث محتوایی پژوهشهایی شده است که یکی از آنها: بازشناسی و ارزیابی مستندات امامت شیعی در تفسیر الکشف و البیان ثعلبی است^۴، اما تاکنون پژوهشی از این منظر نشده است که تفسیر تقریبی امکان‌پذیر است یا خیر؟ و در صورت امکان، مبانی پیشنهادی آن تفسیر چیست و آیا تاکنون تفسیری که این محور مهم و اساسی قرآنی را در بر داشته

باشد نوشته شده است یا خیر؛ و در صورت وجود، اولین

تفسیر کدام است و مفسر آن کیست؟

تفسیر از ماده «فَسَّر» در لغت به معنی: آشکارکردن، ظاهر ساختن^۵، بیان و توضیح دادن مطلبی است^۶ و در اصطلاح در تعریف تفسیر گفته‌اند: بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است^۷ و کشف مراد از لفظ مشکل است^۸ و تقریب مصدر باب تفعیل از ریشه «قرب» است، در لغت: به معنای نزدیک کردن که نقیض «بُعد» (دوری) است^۹. بنا بر نظر راغب چند وجه دارد: ۱- قرب مکانی؛ ۲- قرب زمانی؛ ۳- قرب مقام و منزلت؛ ۴- قرب در رعایت (فردستان)؛ ۵- قرب اقتداری؛ ۶- قرب نسبی همانند آیه: «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ...» و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان...^{۱۰}».

مراد از تقریب در این پژوهش، قرب مقام و منزلت است که ملاک آن مذهب و عقیده است و مقصود از مذاهب، مذاهب اسلامی است یعنی نزدیک کردن عقاید و دیدگاههای مذاهب اسلامی با هر جایگاه و مقام و منزلتی که دارند و در اصطلاح: تقریب مذاهب اسلامی به معنای ترویج فرهنگ گفت‌وگوی صحیح و سازنده بر اساس اصول و مبانی مشترک با هدف درک یکدیگر و دست‌یابی به رشد علمی و مذهبی است. بنابراین، مذاهب اسلامی می‌توانند ضمن پای بندی به مبانی و دیدگاههای خود در سایه تعامل منطقی و گفت‌وگوی علمی یکدیگر را درک کنند به هم نزدیک شوند^{۱۱}.

همچنین مذاهب اسلامی اشتراکاتی با هم دارند که بر پایه آن گفت‌وگو ساده‌تر است، از قبیل: ۱- ایمان به خدای واحد؛ ۲- ایمان به قرآن کریم بدون هیچ‌گونه تحریف در آن؛ ۳- ایمان به سنت نبوی و رسالت او؛ ۴- عمل به روایات

۵. الصحاح، ج ۲، ص ۷۸۱.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۰۴.

۷. المیزان، ج ۱، ص ۴.

۸. مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳.

۹. لسان العرب، ج ۱، ص ۶۶۲.

۱۰. نساء، ۸.

۱۱. مفردات الفاظ القرآن، صص ۶۶۵-۶۶۳.

۱۲. آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی، ص ۲۱.





مسند از اهل بیت (ع)؛ که به جهت اسناد آن به رسول خدا (ص) مورد قبول اهل سنت نیز قرار گرفته است؛ ۵- محبت اهل بیت (ع)؛ ۶- ایمان به خروج حضرت مهدی (ع)؛ ۷- التزام به ارکان عملی از قبیل: نماز، زکات، روزه و حج...؛ ۸- توجه به کعبه هنگام نماز^{۱۳}. با توجه به مقدمه و مفاهیم مطرح شده مسئله این است که آیا نگارش تفسیر تقریبی امکان پذیر است و در صورت امکان آن، مبانی این شیوه از تفسیر کدام است؟ و چه کسی اولین بار تفسیری با رویکرد تقریبی نوشته است. با مطالعه موردی اهل بیت (ع) به بررسی این موضوع می پردازیم.

امکان سنجی تفسیر تقریبی

تقریب مذاهب اسلامی به معنای ترویج فرهنگ گفت و گوی صحیح و سازنده، نه تنها ممکن و جایز است، که کاری بسیار ضروری و شایسته می باشد^{۱۴}. تفسیر قرآن نیز به همان دلایلی که دانشمندان علم اصول، در بحث از حجیت ظواهر قرآن، فهم و تفسیر قرآن را اثبات کرده اند امکان پذیر است^{۱۵}. تلاقی این دو یعنی امکان تفسیر تقریبی باید بررسی شود. به نظر می رسد با توجه به الف آموزه های قرآنی ذکر شده و ب: «... وَ يَزَكِّيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ: و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد^{۱۶}» که قرآن را منشأ حکمت می داند و ج، آیه ای که کتاب آسمانی را معیار حل اختلاف امت می داند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ: مردم (در آغاز) يك دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال خداوند، پیامبران را برانگیخت، تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با

آنها نازل نمود، تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند^{۱۷}» امکان پذیر باشد و از طرفی شناخت صحیح کتب (خاصه تفاسیر قرآن) سبب می شود که آراء شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند^{۱۸}. بدین سان قرآن، داور میان مردم با هر عقیده ای و نقطه ارتباط و اتصال بلکه وحدت و تقریب ایشان را خود قرآن و آموزه های آن معرفی می کند، با وجود دلایل نقلی و عقلی متعدد دیگر، به نظر می رسد امکان تفسیر تقریبی وجود دارد، اما هر تفسیر قرآنی مبانی ای دارد؛ مبانی این تفسیر چیست.

مبانی پیشنهادی تفسیر تقریبی

به نظر می رسد، تفسیر تقریبی علاوه بر مبانی عام تفسیر^{۱۹} که عدم رعایت آن مبانی مانند تفسیر به رأی که خود منشأ اختلاف است^{۲۰}، بر مبانی خاص تقریبی نیز می تواند استوار باشد که مهمترین مبانی پیشنهادی عبارت است از:

- ۱- رعایت عدالت و انصاف و داشتن انگیزه حق طلبی؛
- ۲- تأکید بر اصول و مشترکات اسلامی؛
- ۳- پرهیز از ذکر مباحث اختلافی فتنه انگیز؛
- ۴- نقل روایات و اقوال از اصحاب و تابعان مورد اتفاق و اجماع فریقین (حتی المقدور) خاصه اهل بیت (ع)؛
- ۵- بیان دیدگاههای همه مذاهب اسلامی؛
- ۶- پرهیز از تفسیر قطعی آیات اختلافی مذاهب و نتیجه گیری که مورد اختلاف است؛
- ۷- تلاش برای سوق دادن مخاطب به تفکر و تعقل برای رسیدن به حقیقت؛
- ۸- استفاده از لحن مؤدبانه و محترمانه نسبت به نمادها و اشخاص مقدس مذاهب؛
- ۹- زمان شناسی و پرهیز از عصری نگری در نگارش تفسیر؛
- ۱۰- ذکر همه اقوال و دیدگاهها ذیل آیات فضائل و مقامات اصحاب قطعی، اهل بیت پیامبر (ص) و آیات مرتبط با

۱۷. بقره، ۲۱۳.

۱۸. با دخل و تصرف: مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۳.

۱۹. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، صص ۵۹ و ۷۰.

۱۳. وهابیت و تقریب مذاهب، ص ۱۷.

۱۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: الفصول المهمة فی تألیف الأمة، صص ۱۳-۹.

۱۵. البیان فی تفسیر القرآن، صص ۲۷۲-۲۶۴؛ کفایة الاصول، صص ۲۸۶ و ۳۲۴.

۱۶. جمعه، ۲.

مسئله جانشینی پیامبر(ص).

بدیهی است که این مبانی بر اساس روش استقراء پیشنهاد شده است که می‌تواند دایره آن بر اساس توافق فریقین کم و زیاد شود. حال که امکان سنجی تفسیر تقریبی و مبانی پیشنهادی خاص این نوع تفسیر بیان شد، این نکته بررسی می‌شود که آیا در دوران استقلال و تحول دانش تفسیر (قرن چهارم)، چنین تفسیری به نگارش در آمده است یا خیر؟

معرفی اجمالی مفسران

۱) طبری

محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ق) در اکثر علوم تألیفات داشته است و مشهورتر از همه کتاب «تاریخ طبری» می‌باشد. کتاب تاریخ او از کتب موثق و معتبر به‌شمار می‌رود.^{۲۱} وی صاحب تفسیر «جامع البیان عن تأویل آی القرآن»^{۲۲} است که مهم‌ترین و قدیمی‌ترین تفسیر جامع اهل سنت می‌باشد.^{۲۳}

۲) ابن ابی حاتم

فقیه، مفسر، متکلم و محدث عبدالرحمن بن محمد بن ادریس تیمی حنظلی رازی، معروف به ابن ابی حاتم رازی، از علمای مشهور اسلامی است.^{۲۴} برخی او را از فقهای شافعی دانسته‌اند^{۲۵} و برخی قاطعانه ابن ابی حاتم را حنبلی مذهب می‌دانند.^{۲۶} مهم‌ترین اثر قرآنی وی کتابی تفسیری است^{۲۷} که «تفسیر القرآن العظیم» نام دارد.^{۲۸}

۳) ابن منذر

محمد بن ابراهیم بن منذر بن جارود نیشابوری مفسر، محدث و فقیه قرن چهارم می‌باشد. بخش عمده زندگی وی مجهول است اما به نظر می‌رسد اصالتی نیشابوری دارد. عمده عمر خویش را در مصر و سپس به مکه رفته و در آنجا

۲۱. إخبار العلماء، ج ۱، ص ۸۹.

۲۲. معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۴۴.

۲۳. اصالة المنهج فی تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۶۰.

۲۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲۵. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲۶. ابن ابی حاتم الرازی و اثره فی علوم الحديث، صص ۱۰۴-۹۷.

۲۷. لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲۸. ابن ابی حاتم الرازی و اثره فی علوم الحديث، صص ۱۰۴-۹۷.

۲۹. العقد الثمین، ج ۲، ص ۲۵۱.

۳۰. طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳۱. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۵.

۳۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۴۹۲.

۳۳. طبقات المفسرین العشرین، ج ۱، ص ۲۸.

۳۴. به صورت نمونه رک: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، صص ۱۲ و ۳۸.

۳۵. دکتر عبدالله عبدالمحسن ترکی نخست رئیس دانشگاه محمد بن سعود بود و وزیر سابق شئون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد عربستان است.

۳۶. از اساتید دانشگاه ریاض.

۳۷. کتاب تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۸ و ۲۷.

۳۸. تاریخ نیشابور، ص ۹۴.

۳۹. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۲؛ وفيات الاعیان، ج ۱، صص ۸۰-۷۹.

۴۰. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۵۸.





به دلیل نقل روایات و شاگردی از متصوفه همچون سلمی (د ۴۱۲ق) صاحب حقائق التفسیر و ابن جنید بغدادی (د ۲۹۷ق)، وی را صوفیه و برخی وی را شیعه^{۴۱} پنداشته‌اند که باید گفت شواهد و قرائن محکمتری وجود دارد که صوفی بودن و شیعه بودن وی را رد می‌کند^{۴۲}. وی بر خلاف طبری از تفاسیری مانند: تفسیر شیعی ابو حمزه ثمالی (د ۱۵۰ق) و تفسیر معتزلی ابوبکر اصم (د ۲۰۰ق) بهره برده است^{۴۳}.

اگرچه طبری با نگارش تفسیر مفصل و جامع خود دوره‌ای جدید را در تاریخ تفسیر بنیان نهاد، ثعلبی با عرضه ساختاری نو و محتوایی دایرةالمعارف‌گونه تحولی در سیر نگارشیهای تفسیری ایجاد کرد. ستایشگران تفسیر او فراوان‌اند. ابن خلکان ضمن برشمردن شاگردان و مدح تفسیر او می‌گوید: همیشه نقل شده است از ابوالقاسم قشیری این سخن را که می‌گفت: خدای بزرگ را در خواب دیدم که او مرا مورد خطاب قرار می‌داد و من ایشان را، که در اثناء گفت‌وگو، ندا آمد از جانب خدای متعال: که ای مرد صالح جلو بیا، پس در آن هنگام ملتفت شدم که آن مرد صالح احمد ثعلبی است که در جلوی من حاضر شده است^{۴۴}». در تاریخ نیشابور آمده است: «ثعلبی صحیح النقل و مورد وثوق است که از طاهر بن خزیمه و ابی‌بکر بن مهران مقرئ نقل حدیث کرده است، ثعلبی هم کثیرالحدیث بوده و هم استادان بزرگ فراوانی داشته است^{۴۵}». یاقوت حموی بعد از مدحی کم نظیر وی را شیخی کبیر (تیزهوش و نکته‌سنج) می‌داند^{۴۶}. ابن کثیر تفسیر وی را بزرگ و با عظمت می‌داند و آورده: به دلیل تیزهوشی و حافظه قوی در کتبش مطالب دست اول و نغز فراوان

دیده می‌شود^{۴۷} و ...^{۴۸}

بررسی اندیشه تقریب در تفاسیر عصر تحول
با توجه به مبانی ده‌گانه ذکرشده به نظر می‌رسد یکی از معیارها برای تقسیم‌بندی به تقریبی و غیرتقریبی، چگونگی مواجهه مفسران با اقوال مناقب و مقامات اهل بیت (ع) و اقوال جاننشینی پیامبر (ص) ذیل آیات قرآن باشد^{۴۹} و بدیهی است این مقاله خود رویکرد تقریبی پیش گرفته و اساساً به دنبال جدال اعتقادی نیست. باور و تمسک به اهل بیت (ع) بر اساس حدیث ثقلین^{۵۰} در کنار قرآن سبب تقریب مذاهب اسلامی است^{۵۱}. این فضائل را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

- ۱- خاصه برای علی (ع)، مدح او یا ذم مخالفان وی؛
- ۲- خاصه برای اهل بیت (ع)؛
- ۳- خاصه برای حضرت زهرا (س)؛
- ۴- خاصه برای امام حسین (ع)؛
- ۵- خاصه برای حضرت مهدی (عج)؛
- ۶- روایت درباره ایمان ابوطالب (ع)؛
- ۷- مشترک؛ اهل بیت (ع) هم یکی از اقوال است؛
- ۸- جریان غدیر.

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، قسمت اول آیاتی که سبب نزول اهل بیت (ع) به طور خاص علی بن ابی‌طالب (ع) است و قسمت دوم آیاتی که در سبب نزول آن علاوه بر اهل بیت (ع) دیگران نیز ذکر شده‌اند. این آیات بررسی می‌شود:

۱) آیات مختص به اهل بیت (ع)

ذیل آیه موسوم به مباحله: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ

۴۷. البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۴۳.

۴۸. رک: الوافی بالوفیات، ج ۷، ص ۳۰۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۱۲؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، صص ۵۸-۵۹. لازم به ذکر است که اگرچه روایات تفسیری در منابع روایی شیعه موجود است اما شروع تفسیر به روش تقریبی بنا بر این پژوهش برای اولین بار در تفاسیر اهل سنت، مشاهده می‌گردد.

۴۹. برای مطالعه بیشتر رک: الغدیر و وحدت اسلامی (شش مقاله) در: مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۰.

۵۰. سنن الترمذی، ج ۶، ص ۱۳۳.

۵۱. رک: غدیر محور وحدت اسلامی، صص ۱۵-۱۱، ۴۷-۳۴.

۴۱. روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۴۶.

۴۲. بازنشاسی و ارزیابی مستندات امامت شیعی در تفسیر الکشف و البیان ثعلبی، صص ۲۹-۳۲.

۴۳. رک: «ثعلبی و تفسیر او الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، ص ۶۹.

۴۴. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۷۹-۸۰.

۴۵. تاریخ نیشابور، ص ۷۲.

۴۶. معجم الادبایه، ج ۵، ص ۳۶.



نازل شد که هیچ کس تا قبل از من به آن عمل نکرد و بعد از من نیز عمل نمی کند، هم چنین حضرت فرمود: به سبب من خدای تعالی این امت را تخفیف داد و این آیه نه پیش از من در حق کسی نازل شده، و نه در حق کسی بعد از من نازل می شود. ثعلبی روایتی نقل می کند از مجاهد که می گوید مسلمانان از صحبت و نجوا با پیامبر(ص) نهی شدند الا اینکه صدقه پرداخت کنند و هیچ کس به این آیه عمل نکرد مگر علی(ع) که دیناری داشت صدقه داد و با پیامبر(ص) نجوا کرد. بر خلاف ابن ابی حاتم که اشاره ای بدان ندارد.^{۵۹} در ادامه ثعلبی در نقلی می گوید: آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمُزَكَ فِي الصَّدَقَاتِ...»^{۶۰} در شأن ابن ابی حاتم (حرقوص) که رئیس خوارج بود نازل شده است. در زمان تقسیم غنایم به پیامبر(ص) جسارت کرد و به پیامبر(ص) گفت: «عدالت پیشه کن»، حضرت فرمود: «ای وای بر تو اگر من عادل نباشم چه کسی عادل است»، پس آن حضرت او را و قوم او را مارقین لقب داد و فرمود: ای علی(ع) تو با این قوم قتال می کنی. سپس ثعلبی از ابوسعید خدری نقل کرده که: من در نهروان حاضر بودم که علی(ع) با ایشان قتال کرد.^{۶۱} این داستان را طبری و ابن ابی حاتم نیز با کمی اختلاف نقل نموده اند.^{۶۲} هم چنین ذیل آیه: «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۶۳} طبری بعد از ذکر اقوال متعدد و شأن نزولهای دیگر به علی(ع) اشاره ای کوتاه دارد.^{۶۴} اما ثعلبی اقوالی می آورد که شب هجرت پیامبر(ص) و قصد جان ایشان از جانب کفار علی(ع) در بستر ایشان خوابید این آیه نازل شد. هم چنین در نقل دیگری می آورد: جبرئیل در بالای سر حضرت و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد می زد: «آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند به تو بر ملائکه مباحثات کرد». ثعلبی اگرچه روایات صهیب رومی، زبیر و مقداد بن أسود را در

وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ^{۵۲}: به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن گاه مباحثه کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». طبری، ابن ابی حاتم، ابن منذر و ثعلبی با نقل کامل جریان مباحثه متذکر شده اند که مراد از «انسانا» امام حسن و امام حسین(ع) و مراد از «نساءنا» حضرت زهرا(س) و مراد از «انفسنا» امام علی(ع) است.^{۵۳}

این آیه با توجه به تفسیر موجود ابن منذر، تنها آیه ای است که این چهار مفسر بر شأن نزول آن اشتراک نظر دارند. بر خلاف آیه: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^{۵۴} که ثعلبی روایتی بسیار طولانی همراه با مُشاعره طولانی میان علی(ع) و همسرش فاطمه(س)، نقل می کند.^{۵۵} در پی شفا یافتن حسن و حسین(ع) پدر و مادر به خاطر نذرشان سه روز روزه گرفتند و فرزندان هم همراهی کردند اما هر سه روز هنگام افطاری نیازمندی آمد و طلب حاجت کرد و ایشان افطار خویش را ایثار کردند...^{۵۶} ثعلبی در اداکننده به نذر در آیه قبل از آن: «يُوقُونَ بِاللَّذْرِ»، تنها ایشان را معرفی می کند. طبری و ابن ابی حاتم بر خلاف ثعلبی هیچ اشاره ای به این شأن نزول نکرده اند.^{۵۷} اما ذیل آیه موسوم به نجوا: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ»^{۵۸} طبری و ثعلبی دو نقل می آورند یکی نزول آیه برای اغنیاء که به نظر می رسد صحیح نیست زیرا انتهای آیه می فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ توانایی مالی اغنیاء با عدم توانایی در آیه ناسازگار است، و در نقل دوم می آورند: علی(ع) فرمود: در کتاب خدا آیه ای

۵۲. آل عمران، ۶۱.

۵۳. جامع البیان، ج ۶، ص ۴۸۰؛ کتاب تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۶۷؛ الکشف و البیان، ج ۳، ص ۸۵.

۵۴. انسان، ۸.

۵۵. ثعلبی در نقل این مشاعره مُتَّفَرِّد در نقل است.

۵۶. الکشف و البیان، ج ۱۰، صص ۹۹-۱۰۱.

۵۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۹۰؛ جامع البیان، ج ۲۴، صص ۹۶-۹۹.

۵۸. مجادله، ۱۲.

۵۹. الکشف و البیان، ج ۹، صص ۲۶۲-۲۶۱؛ جامع البیان، ج ۲۸، ص ۱۴.

۶۰. توبه، ۵۸.

۶۱. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۵۵.

۶۲. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۰۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۸۱۶.

۶۳. بقره، ۲۰۷.

۶۴. جامع البیان، ج ۹، ص ۱۴۰.



معرفی شأن نزول ذکر کرده اما به نظر می‌رسد علی (ع) را ترجیح داده، چون می‌گوید: این شأن نزول را خودم در کتب دیدم...^{۶۵} یکی دیگر از مقامات مختص اهل بیت (ع) خاصه علی (ع) ذیل آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^{۶۶} است. نقل می‌کنند در جریان مهمانی یوم الدار، هنگامی که پیامبر (ص) به مهمانان فرمود: کدام از شما برمی‌خیزد تا بیعت کند با من تا اینکه او برادر و وارث و وصی من باشد و این کلام را سه بار اعاده فرمود، پس علی (ع) برپا خاست و با آن حضرت بیعت کرد پس ایشان نیز اجابت نمود. طبری، ابن ابی‌حاتم و ثعلبی با ذکر واقعه مهمانی پیامبر (ص) و اطعام نزدیکان (البته با کمی تفاوت) اولین و تنها ایمان‌آورنده به پیامبر (ص) را در آن مجلس علی بن ابی‌طالب (ع) بیان می‌کنند^{۶۷}. و ذیل آیه: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۶۸} طبری، ابن ابی‌حاتم و ثعلبی به نقل از ابن عباس آورده‌اند: پیامبر (ص) دست علی (ع) را بالا برد و فرمود: تو هادی هستی، ای علی و به وسیله تو هدایت می‌شوند هدایت‌شدگان بعد از من.^{۶۹} و ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^{۷۰} ثعلبی نقل می‌کند: «پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی بگو: «اللهم اجعل لی عندک عهداً واجعل لی فی صدور المؤمنین مودة». سپس این آیه نازل شد^{۷۱}. آیه بعدی آیه گوش شنواست، طبری، ابن ابی‌حاتم و ثعلبی نقل می‌کنند هنگامی که آیه «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعِيهَا أَدْنٌ وَاَعِيه»^{۷۲} نازل شد پیامبر (ص) فرمود: «خدایا آن گویی که باید این حقایق را در خود جمع نماید گوش علی قرار بده»، علی (ع) می‌فرماید: از آن به بعد هیچ موضوعی را فراموش نمی‌کردم و هیچ حقایقی از آنچه پیامبر (ص) به

من تعلیم می‌داد از یاد نمی‌بردم^{۷۳} اما سبب نزول بعدی که برای اهل بیت است آیه مودت است: ثعلبی در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا...»^{۷۴}؛ هشت روایت بعضاً طولانی از امام سجاد (ع)، امام صادق (ص)، قتاده، ام سلمه و... و اشعاری از جرجانی، دال بر عظمت و بزرگی اهل بیت (حضرت زهرا، علی (ع) و حسنین (ع)) نقل می‌کند ثعلبی احتمال دیگری هم با واژه «قیل» بیان نموده و مصداق «القربی» را «ولد بن عبدالمطلب» دانسته است^{۷۵} که گفته شده: نشانگر قول ضعیف است و به آن «قیل ترمیضیه» می‌گویند و هم چنین وی منسوخ شدن آیه را هم رد می‌کند^{۷۶} اما طبری درباره آیه مودت چهار قول را نقل کرده و مستند آنها را بیان می‌کند و روایت موافق با ثعلبی را در قول دوم می‌آورد لکن قول اول را ترجیح می‌دهد که بدین شرح است: پیامبر (ص) به مشرکین می‌فرماید: نسبت به خویشاوندی که با شما دارم نسبت به من مودت داشته باشید. من از شما به جهت رسالت چیزی نمی‌خواهم مگر اینکه قرابتی که بین من و شما است را محترم شمارید^{۷۷} و ابن ابی‌حاتم می‌گوید به سند ضعیفی از ابن عباس نقل شده که هنگام نزول آیه از فی القربی پرسیده شد و پیامبر (ص) فرمود: علی (ع)، فاطمه (س) و فرزندان^{۷۸}. آیه بعدی آیه صلوات است، ثعلبی ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...»^{۷۹} با سند کامل علاوه بر روایات تفسیر ابن ابی‌حاتم^{۸۰} روایات دیگری را کاملتر نقل می‌کند که مانند آنها را طبری آورده است^{۸۱} و مضمون همه آنها صلوات بر محمد (ص) و آل محمد (ع) است^{۸۲}.

۷۳. جامع البیان، ج ۲۹، صص ۳۶-۳۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، صص ۳۳۷۰-۳۳۶۹؛ الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۲۸.
۷۴. شوری، ۲۳.
۷۵. الکشف و البیان، ج ۸، صص ۳۱۴-۳۱۰.
۷۶. «مناقب اهل بیت (ع) در تفسیر ثعلبی»، ص ۶۷.
۷۷. جامع البیان، ج ۲۵، ص ۱۶.
۷۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۷۶.
۷۹. احزاب، ۵۶.
۸۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۱۵۱.
۸۱. جامع البیان، ج ۲۰، ص ۳۲۱.
۸۲. الکشف و البیان، ج ۸، صص ۶۳-۶۲.

۶۵. الکشف و البیان، ج ۲، صص ۱۲۶-۱۲۴.
۶۶. شعراء، ۲۱۴.
۶۷. جامع البیان، ج ۱۹، ص ۷۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، صص ۲۸۲۶ و ۲۸۲۷؛ الکشف و البیان، ج ۷، ص ۱۸۲.
۶۸. رعد، ۷.
۶۹. جامع البیان، ج ۱۳، ص ۷۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، صص ۲۲۲۵؛ الکشف و البیان، ج ۵، ص ۲۷۲.
۷۰. مریم، ۹۶.
۷۱. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۲۳۳.
۷۲. حاقه، ۱۲.

۲) آیات مشترک میان اهل بیت (ع) و افراد دیگر
 ثعلبی ذیل آیه: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ...»^{۸۳} در سه قول
 سبب نزول را در مورد عباس بن عبدالمطلب، مشرکان و یا
 مردم مدینه دانسته است و سپس نقل می‌کند: در محفلی
 برخی اصحاب فخرفروشی می‌کردند: «طلحه گفت: من
 صاحب بیت (کعبه) هستم و کلید آن دست من است و
 اگر بخواهم شب را در آن بیتوته می‌کنم عباس می‌گفت:
 من صاحب سقایت حاج (سیراب‌کنندگان حجاج) هستم.
 علی (ع) گفت: من نمی‌دانم شما چه می‌گویید من قبل
 از همه مردم به طرف قبله نماز خواندم و صاحب جهاد
 هستم»^{۸۴}. طبری نیز با ذکر اقوال فوق روایتی مشابه نقل
 می‌کند لکن با تفاوتی آورده: علی (ع) فرمود: من افتخار
 می‌کنم که با رسول خدا (ص) هجرت کردم و در کنار
 ایشان جهاد کردم، که در این هنگام آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا»^{۸۵} نازل شد^{۸۶}.
 هم‌چنین ثعلبی ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»^{۸۷}؛ سه مورد در
 مصداق و سبب نزول آیه را ذکر می‌کند: نخست درباره
 عبادۀ بن صامت و سعد بن عبادۀ بن صامت که عهد
 خویش با پیامبر (ص) در برابر یهودیان را نشکستند؛
 دوم ثعلبی جریان بخشش انگشتی در حال رکوع توسط
 علی (ع) را با ذکر سلسله سندی نقل می‌کند: «علی بن
 ابی طالب (ع) افضل فضلالی صحابه است زیرا که آنچه
 او را حاصل شده از فضایل و کمالات هیچ‌کس دیگر
 را از مهاجر و انصار حاصل نشده است.» وی روایت
 خاتم‌بخشی علی (ع) در رکوع نماز را از زبان ابن عباس
 و در داستانی طولانی از ابوذر نقل می‌کند. قول سوم
 نیز درباره ابوبکر است^{۸۸}. طبری برخی از این روایات و
 ابن‌ابی‌حاتم کمتر از آن را نقل می‌کنند^{۸۹}.

آیه بعد آیه صدقه پنهانی است: ذیل این آیه: «الَّذِينَ

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»^{۹۰} ثعلبی و
 ابن‌ابی‌حاتم از ابن عباس نقل می‌کنند: این آیه در شأن
 امام علی (ع) نازل گردیده است که چهار درهم داشت و
 آن را به این کیفیت یعنی یک درهم در شب و یک درهم در
 روز و یک درهم در پنهان و یک درهم در آشکارا انفاق و
 بخشش کرده بود. هم‌چنین روایتی برای پرداخت صدقه
 توسط عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کنند^{۹۱} اما در آیه تطهیر
 جریان پیچیده‌تر می‌شود، ثعلبی به نقل از ابن عباس،
 عکرمه و مقاتل، اهل بیت (ع) را زنان پیامبر (ص) معرفی
 کرده است؛ در مقابل از ام سلمه، جعفر طیار، عبدالله
 بن ابی‌عمار و ابوسعید خدری نقل کرده است که رسول
 خدا (ص) فرمودند: «نزلت هذه الآية فيّ وفي عليّ وحسين
 وحسين و فاطمة». نقل اول از یک صحابی و دو تابعی
 و در مقابل، نقل دوم همگی صحابی‌اند؛ نظر سوم را با
 «قیل» آورده است که: «و هم بنوه‌اشم»^{۹۲}. ثعلبی ذیل «إِنَّمَا
 يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...»^{۹۳} از ام سلمه و زینب نقل می‌کند که
 پیامبر (ص) در منزلش فاطمه (س) و شوهر و پسرانش
 را طلبید اطراف کساء را بر آنها افکند، آنگاه فرمود:
 «اللهم هؤلاء اهل بيتي و...»، «خدایا اینها اهل خانه
 من و رحم من‌اند، پس بر از ایشان پلیدی را و پاکیزه
 کن آنها را پاکیزه‌کردنی»^{۹۴}... شبیه این روایات در جوامع
 حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است^{۹۵}. هم‌چنین ثعلبی از
 ابی‌الحمراء نقل می‌کند که: رسول الله هر روز درب خانه
 علی و فاطمه (ع) می‌آمد و صدا می‌زد اهل بیت من وقت
 نماز است و: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...» و از امام صادق (ع)
 روایتی نقل شده که از ایشان درباره تفسیر «طه»^{۹۶} سؤال
 شد و ایشان فرمود: «طه طهارت اهل بیت (ع) است» و
 بعد تلاوت فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...»^{۹۷}.

۹۰. بقره، ۲۷۴.

۹۱. الکشف و البیان، ج ۲، ص ۲۷۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲،

ص ۵۴۳.

۹۲. «مناقب اهل بیت (ع) در تفسیر ثعلبی»، ص ۷۲.

۹۳. احزاب، ۳۳.

۹۴. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۴۳.

۹۵. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۰۴.

۹۶. طه، ۱.

۹۷. احزاب، ۳۳.

۸۳. توبه، ۱۹.

۸۴. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۲۰.

۸۵. انفال، ۷۲.

۸۶. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۸۷. مائده، ۵۵.

۸۸. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۸۱.

۸۹. جامع البیان، ج ۶، ص ۱۸۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴،

ص ۱۱۶۲.





آیه بعد آیه صادقین است: ذیل آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^{۹۸} ثعلبی در تعیین مصداق صادقین پنج قول را می‌آورد: ۱- محمد(ص) و اصحابش؛ ۲- ابوبکر و عمر؛ ۳- مهاجرین؛ ۴- علی(ع) و اصحابش؛ ۵- در روایتی از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند: که «صادقین»، آل پیامبر(ص) هستند^{۹۹}. ابن ابی حاتم نیز در میان پنج وجه خود قول اخیر نقل می‌کند^{۱۰۰}، اما طبری که ذیل این آیه بیش از هفت روایت آورده نامی از علی(ع) و آل پیامبر(ص) را نیاورده است. ثعلبی ذیل آیه ۱۷ سوره هود در تعیین «شاهد منه» چهار مصداق می‌آورد: ۱- جبرئیل؛ ۲- پیامبر(ص)؛ ۳- لسان پیامبر(ص)؛ ۴- دو روایت از علی(ع): الف- از علی(ع) نقل شده: ... هیچ فردی نیست از قریش الا که می‌دانم آیه‌ای در شأن او نازل شده که دلالت می‌کند بر آنکه بهشتی است یا دوزخی، مردی پرسید: آیه کدام است، حضرت فرمود: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ...»^{۱۰۱} و ب- «بَيْتُهُ» رسول خدا است که حجت روشن از نزد خداست و «شاهد منه» منم که از او هستم^{۱۰۲}.

طبری و ابن ابی حاتم در میان اقوال فراوان روایتی متفاوت دارند که علی(ع) می‌فرماید: به غیر از من کسی از قریش نیست که درباره او یک یا دو آیه نازل شده باشد، سؤال شد: کدام آیه و حضرت فرمود: «...يُتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ...»^{۱۰۳} و اما آیه بعدی آیه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ»^{۱۰۴} است. ثعلبی ذیل این آیه اقوالی می‌آورد که این خانه کدام است، در نقلی به سؤال ابوبکر از پیامبر(ص) اشاره می‌کند که یا رسول الله(ص) این خانه علی و فاطمه است؟ حضرت پاسخ داد: بله و بلکه از والاترین بیوت است^{۱۰۵} و ثعلبی ذیل آیه «عَلَىٰ الْأَعْرَافِ

رِجَالٍ...»^{۱۰۶} نقل کرده که: اعراف، منزل بلندی است از پل صراط که یکی از ساکنان آن علی(ع) است. هم‌چنین ذیل آیه «وَوَدَّ الْأَعْرَافُ...»^{۱۰۷} از پیامبر(ص) نقل می‌کند که: یکی از پیشتازان امتها که به اندازه یک چشم به هم‌زدن به خدا کافر نبودند علی(ع) و بلکه برترین آنان است^{۱۰۸}. هم‌چنین ثعلبی در ابتدای تفسیر فاتحة الكتاب از ابا بریده نقل می‌کند: «اهدنا الصراط المستقیم»^{۱۰۹}؛ یعنی «صِرَاطَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»^{۱۱۰}. در ادامه آیات مشترک میان اهل بیت(ع) و افراد دیگر، ثعلبی ذیل آیه «فِي مَفْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ»^{۱۱۱} نقل می‌کند که از پیامبر(ص) از بهشت پرسیدند، ایشان در وصف بهشت و جایگاه اهل بیت(ع) و علی(ع) در آن و دوستان ایشان مطالبی فرمودند^{۱۱۲} و در ادامه ثعلبی ذیل آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...»^{۱۱۳} روایت کرده که امام زین العابدین(ع) فرمود: «خمس برای ماست» و ایشان فرمود: «ایتام و مساکین ما اهل بیت(ع)»^{۱۱۴}. طبری نیز این روایت را نقل کرده لکن بر اساس دیدگاه خود تفسیر می‌کند و ابن ابی حاتم نیز چون ثعلبی ناقل این روایت است^{۱۱۵}.

ثعلبی در تفسیر خود آورده است که پسر عبدالله بن سلام از امام باقر(ع) سؤال کرد که: «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^{۱۱۶} عبد الله بن سلام است؟ ایشان فرمود: «انما ذلك علی بن ابی طالب(ع)». در ادامه ثعلبی ذیل آیه: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ...»^{۱۱۷} روایاتی نقل می‌کند در اولین کسانی که ایان آوردند و سپس نقل می‌کند: اول کسی که ایان آورد به رسول

۱۰۶. اعراف، ۴۶.

۱۰۷. اعراف، ۴۸.

۱۰۸. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۲۳۶.

۱۰۹. فاتحه، ۶.

۱۱۰. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۱۱۱. قمر، ۵۵.

۱۱۲. الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۷۴.

۱۱۳. انفال، ۴۱.

۱۱۴. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۳۶۱.

۱۱۵. جامع البیان، ج ۱۰، ص ۷؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۵.

۱۱۶. رعد، ۴۳.

۱۱۷. توبه، ۱۰۰.

۹۸. توبه، ۱۱۹.

۹۹. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۱۰۹.

۱۰۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۱۹۰۷.

۱۰۱. هود، ۱۷.

۱۰۲. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۱۶۲.

۱۰۳. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۰۱۵.

۱۰۴. نور، ۳۶.

۱۰۵. الکشف و البیان، ج ۷، ص ۱۰۷.



آینده چه کسی قاتل توست؟^{۱۲۷} ثعلبی هم چنین ذیل آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...»^{۱۲۸} از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «حبل الله در آیه ما هستیم»^{۱۲۹} و در تفسیر آیات: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»؛ «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ»^{۱۳۰} نقل می‌کند: «مراد از دو دریا علی و فاطمه (ع) است و مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین (ع) است»^{۱۳۱}. ثعلبی ذیل آیه «... صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۳۲} چندین روایت می‌آورد که در یکی از آنها نقل می‌کند: صالح مومنین علی (ع) است^{۱۳۳}. ابن ابی حاتم نیز شبیه به آن را دارد^{۱۳۴}. ثعلبی ذیل آیه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ...»^{۱۳۵} روایاتی نقل می‌کند که مراد از سابقون پیشی‌گرفتنگان در نمازهای پنج‌گانه، هجرت، اجابت خواسته‌های رسول خدا (ص) و... اگرچه طبق مسلمات تاریخی مصداق همه نقلهای مذکور علی (ع) است اما تصریحی به نام ایشان ندارد. بر خلاف وی ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل می‌کند: علی (ع) نسبت به دیگران در ایان به محمد بن عبدالله (ص) سبقت گرفت^{۱۳۶} و طبری بدون نام بردن ایشان را کسانی می‌داند که سبقت گرفتند در ایان آوردن به خدا و رسولش^{۱۳۸}.

آیات بعدی آیاتی درباره حضرت صدیقه طاهره (س) است: طبری و ثعلبی نقل می‌کنند از رسول خدا (ص) که فرمود: «از زنان عالم چهار نفر تو را کفایت می‌کند (سرور زنان هستند): مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص)»^{۱۳۹}. ثعلبی

الله (ص)، علی (ع) بود. در حالی که نه سال بیشتر نداشت، یا علی اسلام آورد در حالی که پسر ۱۰ ساله بود. سپس ماجرای سرپرستی پیامبر (ص) از علی (ع) در پی فقر مالی ابوطالب را نقل می‌کند. و ماجرای نماز جماعت خواندن سه نفره پیامبر (ص)، علی (ع) و خدیجه (س). و در آخرین قول ذیل این آیه نقل می‌کند که علی (ع) گفت: منم بنده خدا و برادر حضرت مصطفی (ص)... زیرا که من هفت سال بر دیگران سبقت نموده‌ام و ایان به پیامبر (ص) آورده‌ام و به حضرت اقتدا نموده‌ام و نماز گزارده‌ام^{۱۳۸}. طبری و ابن ابی حاتم ذیل این آیه ذکری از علی (ع) نمی‌کنند. هم چنین ثعلبی ذیل آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا ب»^{۱۳۹} در چند روایت نقل می‌کند که از پیامبر (ص) درباره طوبی پرسیدند، فرمود: درختی است در بهشت، اصل آن در خانه علی (ع) است و نیست مؤمنی مگر آنکه شاخه‌ای در خانه او باشد، یا اینکه فرمود: درختی در بهشت است اصلش در خانه علی است و فرعش برای دیگر اهل بهشت است^{۱۴۰} و ثعلبی به نقل از ابن سیرین آورده: آیه «... فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا»^{۱۴۱} درباره پیامبر (ص) و علی (ع) نازل گردید زیرا اگر علی (ع) نمی‌بود هر آینه کفو و همسری برای فاطمه (س) وجود نداشت^{۱۴۲}. وی هم چنین روایتی نیز از شب معراج نقل می‌کند در دوست داشتن علی (ع) توسط انبیاء گذشته^{۱۴۳}. هم چنین ذیل آیه «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا...»^{۱۴۴} از تیرهوشی و بصیرت علی (ع) در مواجهه با منافقین و نزول این آیه در پی این حادثه روایتی

بلند نقل می‌کند^{۱۴۵}. در ادامه ذیل آیه «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ...»^{۱۴۶} از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای علی (ع) می‌دانی شقی‌ترین افراد

۱۲۷. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۲۵۸.
 ۱۲۸. آل عمران، ۱۰۳.
 ۱۲۹. الکشف و البیان، ج ۳، ص ۱۶۳.
 ۱۳۰. الرحمن، ۲۰-۱۹ و ۲۲.
 ۱۳۱. الکشف و البیان، ج ۹، ص ۱۸۲.
 ۱۳۲. تحریم، ۴.
 ۱۳۳. الکشف و البیان، ج ۹، ص ۳۴۸.
 ۱۳۴. همان، ج ۱۰، ص ۳۳۶۲.
 ۱۳۵. واقعه، ۱۲-۱۰.
 ۱۳۶. این تنها آیه‌ای در مناقب اهل بیت (ع) است که ثعلبی صریح ذکر کرده و در مقابل ابن ابی حاتم مصداق آن را علی (ص) ذکر نموده است.
 ۱۳۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۳۳۰.
 ۱۳۸. جامع البیان، ج ۲۷، ص ۹۸.
 ۱۳۹. جامع البیان، ج ۶، ص ۳۹۵؛ الکشف و البیان، ج ۳، ص ۵۵.

۱۱۸. الکشف و البیان، ج ۵، صص ۸۵-۸۳.
 ۱۱۹. رعد، ۲۹.
 ۱۲۰. الکشف و البیان، ج ۵، صص ۲۹۱-۲۹۰.
 ۱۲۱. فرقان، ۵۴.
 ۱۲۲. الکشف و البیان، ج ۷، ص ۱۴۲.
 ۱۲۳. همان، ج ۸، ص ۲۵۰.
 ۱۲۴. بقره، ۱۴.
 ۱۲۵. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۱۵۵.
 ۱۲۶. اعراف، ۷۹.



نقل می کند آیه «وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»^{۱۴۰} در پی شکرگزاری فاطمه (س) در جواب پیامبر (ص) نازل شد^{۱۴۱}. ثعلبی ذیل آیه «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ...»^{۱۴۲} روایتی بلند و شیرین نقل می نماید: زمان قحطی، فاطمه (س) با شنیدن اینکه پدر بزرگوارش چند روز غذا نخورده محزون شد. دو رکعت نماز گزارد و در آن هنگام دعا نمود و ظرفی خالی که در آنجا بود را مملو از غذا دید. پیامبر (ص) آن را دید و فرمود: حمد می کنم خدا را که در فضیلت تو را شبیه سیده زنان بنی اسرائیل قرارداد...^{۱۴۳} آیات بعدی آیاتی درباره امام حسین (ع) و شهادت ایشان است: طبری و ثعلبی در تفسیر آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ»^{۱۴۴} سه روایت نقل می کند که مراد از گریه آسمان و سرخی آن، گریه بر امام حسین (ع) هنگام شهادت ایشان و در روایتی آورده که هنگام شهادت حضرت آسمان خون بارید^{۱۴۵} و در ادامه آیات مهدویت مطرح می شود بدین شرح که: ثعلبی نقل می کند: منظور از «خزی» در آیه «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»^{۱۴۶} یعنی این عذاب و ذلت برای کفار در زمان مهدی (عج) و هنگام فتح قسطنطنیه رخ خواهد داد^{۱۴۷}. طبری و ابن ابی حاتم نیز این را گزارش کرده اند^{۱۴۸}. ثعلبی در ذیل آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...»^{۱۴۹} روایتی نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: «چگونه امت من عذاب شود در حالی که من در ابتدای آن هستم و عیسی (ع) در انتها و مهدی (عج) که از اهل بیت من است در وسط این امت»^{۱۵۰}. طبری این روایت را ناقص نقل می کند و نامی از مهدی و اهل

بیت (ع) نمی آورد^{۱۵۱}. ثعلبی ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ...»^{۱۵۲} نقل می کند: فراگیر شدن اسلام و غلبه آن بر دیگر ادیان هنگام قیام حضرت مهدی (عج) است^{۱۵۳}. در ادامه آیات مهدویت ثعلبی ذیل آیات «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ...»^{۱۵۴} داستان اصحاب کهف را طی یک روایتی طولانی ذکر می کند و سپس نقل می کند که مهدی (عج) پس از قیام بر در غار کهف می رود به اصحاب کهف سلام می دهد پس، خدا آنها را زنده می کند سپس به آرامگاه خود برگشته و تا روز قیامت دیگر زنده نخواهند شد^{۱۵۵}.

در قسمتی دیگر از نمادهای مورد احترام مذهب تشیع در تفسیر ثعلبی، وی روایتی نیز درباره جناب ابوطالب (ع) دارند که می توان حمل بر ایمان عمیق ایشان به پیامبر (ص) و اسلام کرد: ثعلبی نقل می کند که ابوطالب به علی (ع) گفت: «محمد (ص) تو را جز به سوی خوبی راهنمایی نمی کند پس با او همراهی کن.» ضمن اینکه اشعاری در وصف پیامبر (ص) به وی منسوب می کند^{۱۵۶}. طبری این مطلب را در تفسیرش ذکر نکرده اما در تاریخش آورده است^{۱۵۷} و در پایان قسمت دوم یعنی تفسیر آیات مشترک میان اهل بیت (ع) و افراد دیگر، آیات مرتبط با غدیر و مسئله جانشینی پیامبر (ص) مطرح می شود؛ ثعلبی ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^{۱۵۸} در تفسیر آن بعد از ذکر اقوال متعدد مفسران اهل سنت به ذکر روایتی از امام باقر (ع) می پردازد که در این روایت شأن نزول این آیه را علی (ع) و جریان غدیر ذکر می کند^{۱۵۹}. هم چنین نقل جریان غدیر از زبان براء بن عازب^{۱۶۰} و در تفسیر آیات آغازین سوره معارج «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ

۱۴۰. ضحی، ۵.

۱۴۱. الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۲۲۵.

۱۴۲. آل عمران، ۳۷.

۱۴۳. الکشف و البیان، ج ۳، ص ۵۷.

۱۴۴. دخان، ۲۹.

۱۴۵. الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۵۳؛ جامع البیان، ج ۲۵، ص ۱۶۰.

۱۴۶. بقره، ۱۱۴.

۱۴۷. الکشف و البیان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۱۴۸. جامع البیان، ج ۲، ص ۵۲۵؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۳۳.

۱۴۹. آل عمران، ۵۵.

۱۵۰. الکشف و البیان، ج ۳، ص ۸۲.

۱۵۱. جامع البیان، ج ۶، ص ۴۵۷.

۱۵۲. توبه، ۳۳.

۱۵۳. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۳۶.

۱۵۴. کهف، ۹-۲۷.

۱۵۵. الکشف و البیان، ج ۶، ص ۱۵۷.

۱۵۶. همان، ج ۵، ص ۸۴.

۱۵۷. جامع البیان، ج ۲، ص ۵۸.

۱۵۸. مانده، ۶۷.

۱۵۹. الکشف و البیان، ج ۴، ص ۹۲.

۱۶۰. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۲۲۹.

واقع» روایات متعددی نقل می‌کند که یکی از آن روایات ناظر به جریان غدیر است^{۱۶۱} و همان‌طور که قبلاً ذکر شد طبری ذیل این آیه حرفی از جریان غدیر به میان نیاورده است و ابن ابی حاتم نیز چنین نموده است.

معرفی و مرور اجمالی تفاسیر

۱) تفسیر طبری

تفسیر طبری خالی از ذکر فضائل اهل بیت (ع) نیست^{۱۶۲} اما در موارد متعدد، در تفسیرش به شأن نزول آیات مرتبط با اهل بیت (ع) اشاره‌ای نشده است، بر خلاف تصریح به آنها در منابع دیگر. مهم‌تر از همه، عدم تصریح یا اشاره به ماجرای غدیر خم است^{۱۶۳}. باور طبری بر یک مذهب کلامی و فقهی خاص موجب شده است تا از ذکر بسیاری از روایات تفسیری موجود در آن دوران بپرهیزد، وی به ذکر روایات تفسیری و دیدگاه‌های فقهی دیگر چون شیعه امامیه نپرداخته است. او ذیل آیاتی که طبق باور آنها در شأن ائمه (ع) نازل شده‌اند، یا روایت شأن نزول را ذکر نکرده و یا آن را جایز به حمل بر معنی عام دانسته است^{۱۶۴، ۱۶۵}. اگر هم ضمن تفسیر آیه‌ای به ذکر فضائل ائمه (ع) بپردازد، فقط موضع اعتقادی خویش را درباره آن فضیلت دنبال می‌کند^{۱۶۶، ۱۶۷}. طبری تفسیر خویش را بر پایه نقل روایات تفسیری بنا کرده است اما با اعتقاد کلامی خویش به این تفسیر جهت داده است^{۱۶۸}. بر اساس مبانی ذکرشده سوگیری او در تفسیرنگاری، مخالف رویکرد تقریبی است. با اوصاف و دلایل ذکرشده نمی‌توان تفسیر طبری را یک تفسیر با رویکرد تقریبی دانست.

۲) تفسیر ابن ابی حاتم رازی

ابن ابی حاتم تفسیرش را با حمد و ستایش خدا و سلام و درود بر پیامبرش (ص) و اهل بیت (ع) آغاز می‌کند. وی ذیل برخی آیات روایاتی را در فضیلت و بزرگی اهل بیت (ع) نقل می‌کند، مثلاً ذیل آیه صلوات^{۱۶۹} چنین روایت می‌کند: از پیامبر (ص) پرسیدیم: چگونه بر تو درود بفرستیم؟ فرمود: بگوید: «اللهم صلی علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم إنک حمید مجید، و بارک علی محمد و علی آل محمد، کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم، إنک حمید مجید^{۱۷۰}». وی ذیل آیه مباحله^{۱۷۱} از ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: این آیه، درباره پنج تن نازل گردید: من، علی، فاطمه، حسن و حسین^{۱۷۲}. در ادامه از همسر پیامبر (ص) عایشه روایت می‌کند که: روزی پیامبر (ص) در حالی که رواندازی از پشم سیاه بافته شده بر خود انداخته بود، بیرون آمد. در این موقع، حسن (ع) و حسین (ع) وارد شدند. پیامبر (ص) آنان را در زیر ملحفه خود گذاشت. سپس علی (ع) آمد، او را نیز در زیر آن جای داد. آن‌گاه، این آیه را تلاوت فرمود^{۱۷۳}. و شبیه به این روایت از واثله بن اسقع نقل می‌کند^{۱۷۴} و روایت مفصل دیگری از ام سلمه دیگر همسر پیامبر (ص) نقل می‌کند که: هنگامی که آیه تطهیر نازل گردید پیامبر گوشه‌عبای خود را بر آنان افکند و سپس دست از زیر روپوش درآورد و به طرف آسمان بالا برد و گفت: خداوند اینان اهل بیت و بستگان ویژه من هستند. هرگونه پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک و پاکیزه دار و این سخن را سه بار تکرار کرد و...^{۱۷۵} هم‌چنین ذیل آیاتی دیگر در فضائل و مناقب اهل بیت (ع) مطالبی دارد^{۱۷۶}.

۱۶۹. احزاب، ۵۶.

۱۷۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۱۳.

۱۷۱. احزاب، ۳۳.

۱۷۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۴۱.

۱۷۳. همان‌جا.

۱۷۴. همان، ج ۹، ص ۳۴۲.

۱۷۵. همان‌جا.

۱۷۶. «ابن ابی حاتم و تفسیر او»، صص ۴۴-۳۲.

۱۶۱. الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۳۵.

۱۶۲. به طور نمونه ذیل سوره‌های آل عمران، ۶۱؛ مائده، ۵۵؛ ضحی،

۵؛ احزاب، ۳۳.

۱۶۳. مائده، ۶۷.

۱۶۴. به صورت نمونه، رک: جامع البیان، ج ۲۱، ص ۵۳۰؛ ج ۱۰،

ص ۴۲۴.

۱۶۵. «اسباب النزول در تفسیر طبری»، صص ۲۳۸-۲۳۶.

۱۶۶. جامع البیان، ج ۱۹، ص ۴۰۵.

۱۶۷. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱۶۸. اصالة المنهج فی تفسیر الطبری، ج ۱، صص ۱۶۷-۱۶۴.





برخی از این روایات در تفاسیر معروفی مانند تفسیر طبری نقل نشده است و در سایر تفاسیر اهل سنت نیز اندک است، لذا نقل ابن ابی حاتم رازی، اگر نشانه علاقه و ارادت او به اهل بیت پیامبر (ع) نباشد، دست کم بر انصاف علمی نویسنده و دوری از تعصبات مذهبی و گستردگی اطلاعات حدیثی او گواهی می‌دهد^{۱۷۷} و در مجموع برخی از مبانی تقریب در این تفسیر رعایت شده لکن نمی‌توان این تفسیر را یک تفسیر تقریبی نام نهاد.

۳) تفسیر ابن منذر

نمی‌توان قضاوت درستی از این تفسیر داشت، اگرچه در همین مقدار موجود وی ذیل آیه شریفه ۶۱ سوره آل عمران موسوم به آیه مباهله با ذکر روایتی از زکریا آورده است که هنگام نزول آیه پیامبر (ص) علی (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) را فراخواند و فرمود: «اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلِي»^{۱۷۸} و با ذکر روایتی از علی بن مبارک، افراد حاضر با پیامبر (ص) در جریان مباهله با مسیحیان نجران را ذکر می‌کند که پیامبر دست علی (ع)، حسن و حسین (ع) را گرفت در حالی که فاطمه (س) پشت سر ایشان بود رو به مسیحیان فرمود: «هُوَ لَأَبْنَاؤُنَا، وَأَنْفُسُنَا، وَنِسَاؤُنَا، فَهَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ، وَأَبْنَاؤَكُمْ، وَنِسَاءَكُمْ فَتَجْعَلُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۱۷۹}

با دقت در بخش موجود تفسیر ابن منذر که امروزه در دست ماست. به نظر می‌رسد که ایشان نیز روال عمده مفسرین به خصوص هم‌عصر خویش جناب طبری را طی کرده است و اگرچه نمی‌توان به دلیل گفته شده قضاوت صریحی داشت.

۴) تفسیر ثعلبی

ثعلبی مطابق با دیگر مفسران اهل سنت قبل از خود تفسیری روایی مبتنی بر نقل روایات پیامبر (ص) و اقوال صحابه و تابعین نگاشته است. وی با ذکر متعدد اقوال ذیل آیات، قائل به تمام الحقیقه است. وی از نقل روایات شیعه ذیل برخی آیات که مورد اختلاف و نزاع است،

۱۷۷. همان‌جا.

۱۷۸. کتاب تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۹.

۱۷۹. همان‌جا.

به خصوص آیات مربوط به مسئله جانشینی پیامبر (ص) ابایی ندارد و تمام فضائل اهل بیت (ع) را نقل می‌کند. روش برخورد این مفسر اشعری با تمام گذشتگان خویش متفاوت است و لازم به ذکر است که به نظر می‌رسد تعداد مناقب اهل بیت (ع) نود و یک عدد است که اهم آنها ذکر گردید^{۱۸۰}.

انگیزه ثعلبی از نگارش تفسیر تقریبی

ثعلبی در عصر و مکانی سکنی دارد که محلی برای همزیستی مسالمت‌آمیز همه مذاهب است، ایرانشهر نیشابور که قبل از اسلام شهر کوچکی بود و به امر شاپور دوم شهر بزرگی در آنجا بنا شد^{۱۸۱}، از قرن سوم تا پنجم سرزمین دانش است. بسیاری از دانشمندان مسلمان با مذاهب و مکاتب مختلف فقهی و کلامی و... در آنجا زیست می‌کنند. به نظر می‌رسد ثعلبی نیشابوری با همان ذکاوت و کیاستی که از زبان عالمان برجسته برای وی ذکر شد، تفسیر خویش را با رعایت بسیاری از مبانی گفته شده بر اساس محور تعایش سلمی مسلمانان و اندیشه تقریب و نزدیکی دیدگاه‌های تفسیری فریقین نوشته است. به نظر می‌رسد به همین دلیل برخی همچون ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) به بهانه‌های مختلف به شدت بر وی تاخته‌اند^{۱۸۲}.

مقدسی در کتاب خویش این همزیستی را این‌گونه گزارش می‌کند: در نیشابور معتزلیها فراوان دیده می‌شوند، اما بر شهر تسلط ندارند؛ [اندیشه‌ها و سخنان] شیعیان و طرفداران کرامیه در آنجا جاذبیت خاصی دارد؛ از نظر فقهی اکثر مردم پیرو ابوحنیفه هستند، مگر در خوره چاچ، طوس، ابیورد، حومه بخارا، اچاچ، طوس، اسفراین و حومه آن که مذهب ایشان شافعی است و آیین ایشان به کار بسته می‌شود. خطیبهای شهر، همه شافعی‌مذهب‌اند^{۱۸۳}.

درباره ویژگیهای نیشابور در آن عصر مطالب دیگری نیز

۱۸۰. رک: بازنشاسی و ارزیابی مستندات امامت شیعی در تفسیر

الکشف و البیان ثعلبی، صص ۸۰-۳۸.

۱۸۱. البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۴۳.

۱۸۲. منهاج السنة النبویة، ج ۷، صص ۱۲، ۳۴، ۹۰ و... .

۱۸۳. أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، صص ۴۷۴-۴۷۳.

وجود دارد^{۱۸۴}. در پایان ذکر این نکته ضروری است که به دلیل همین رویکرد ثعلبی در عصر خود، به ویژه در تفسیر قرآن، آوازه‌ای بلند داشت، به گونه‌ای که طالبان علم با مذاهب و گرایشهای گوناگون از مناطق دوردست برای استفاده از مجلس درس وی به نیشابور سفر می‌کردند^{۱۸۵}.

نتیجه‌گیری

تفسیر تقریبی امکان‌پذیر است و مبانی خاص خود را دارد. از زمان نگارش تفسیر با سبک و سیاق مستقل از جوامع حدیثی چهار تفسیر اولیه سنی مهم به جای مانده: طبری، ابن‌ابی‌حاتم، ابن‌منذر و ثعلبی را می‌شود نام برد که مرجعیت دارند. با تطبیق مبانی پیشنهادی تفسیر تقریبی به این نتیجه رسیدیم که برخی تفاسیر چون تفسیر ابن‌ابی‌حاتم نکات مشترک با تفاسیر دیگر مذاهب

۱۸۴. «نیشابور در قرون سوم و چهارم»، صص ۲۰-۵.

۱۸۵. «ثعلبی و تفسیر او الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، ص ۶۸.

دارند، لکن نمی‌توان این تفاسیر را تقریبی نام نهاد. بر اساس مبانی خاص تفسیر تقریبی و روایاتی چون حدیث ثقلین آنچه ضعف تفاسیر اولیه بود توجه کمتر به مناقب و مقامات اهل بیت (ع) و جریان جانشینی پیامبر (ص) است، بر خلاف ثعلبی که تابوشکنی کرد و فضائل و مناقب ایشان را برجسته‌تر از گذشته بلکه در برخی موارد اولین قائل و بعضاً مُتفرد در نقل برخی اخبار فضائل بود و به همین دلیل عده‌ای بر وی تاختند که مهمترین ایشان ابن‌تیمیه است. ثعلبی با حفظ هویت و اصالت شافعی - اشعری خویش، احادیث بسیاری درباره فضائل و مناقب اهل بیت (ع) به خصوص علی (ع) آورده است. به نظر می‌رسد انگیزه وی علاوه بر رعایت انصاف و ارادت خاص به اهل بیت (ع)، بر اساس رویکرد پرهیز از اختلاف افکنی میان مسلمانان، تقریب مذاهب اسلامی و تعایش سلمی و به خصوص در منطقه نیشابور است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آشنایی با تقریب مذاهب اسلامی، محمدتقی فخلعی، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ ش.
- «ابن‌ابی‌حاتم و تفسیر او»، محمدرضا سبحانی‌نیا، مجله حدیث‌اندیشه، شماره ۵، ۱۳۸۷ ش.
- ابن‌ابی‌حاتم الرازی و اثره فی علوم الحدیث، رفعت فوزی عبدالمطلب، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۱۵ ق.
- أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، محمد بن احمد مقدسی، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- إخبار العلماء، علی بن یوسف قفطی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
- «اسباب النزول در تفسیر طبری»، سید محمدحسین موسوی، مجله پژوهشهای قرآنی، شماره ۱، ۱۳۷۴ ش.
- اصالة المنهج فی تفسیر الطبری، محمد مالکی، ایسیسکو، ۱۹۹۲ م.
- بازشناسی و ارزیابی مستندات امامت شیعی در تفسیر
- الکشف و البیان ثعلبی، سید سعید حسینی رامشه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۶ ش.
- البداية و النهایة، اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، بیروت، مرکز الشرق الاوسط الثقافی، ۱۴۲۸ ق.
- البرهان فی علوم القرآن، محمد بن عبدالله زرکشی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ق.
- البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، بیروت، دارالزهراء، بی تا.
- تاریخ نیشابور: المنتخب من السیاق، ابراهیم بن محمد صریفینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- تذکرة الحفاظ، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، محمدهادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق.
- التفسیر و المفسرون، محمدحسین ذهبی، بیروت، بی نا،





- ۱۴۰۷ق. - تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۷ق.
- «ثعلبی و تفسیر او الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، مهرداد عباسی، مجله برهان و عرفان، شماره ۶، ۱۳۸۴ش.
- جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۲ق.
- روضات الجنات، سید محمدباقر موسوی خوانساری، قم، مؤسسه اساعیلیان، ۱۳۹۰ش.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
- سیر أعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- شذرات الذهب، عبدالحی بن احمد ابن عماد، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اساعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
- طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن علی سبکی، قاهره، هجر، ۱۴۱۳ق.
- طبقات الفقهاء، ابراهیم بن علی شیرازی، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۷۰م.
- طبقات المفسرين العشرين، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۳۹۶ق.
- العقد الثمین، محمد بن احمد فاسی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶م.
- غدير محور وحدت اسلامی، علی اصغر رضوانی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.
- الفصول المهمة فی تألیف الأمة، سید عبدالحسین شرف الدین، بیروت، مؤسسة البعثة، ۱۳۷۷ق.
- كفاية الاصول، محمدکاظم آخوند خراسانی، قم، مؤسسة آل البيت، بی تا.
- كتاب تفسیر القرآن، محمد بن ابراهیم ابن منذر نیشابوری، مدینه، دارالمآثر، ۱۴۲۳ق.
- الکشف و البیان، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- لسان المیزان، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالبشائر الإسلامیة، ۲۰۰۲م.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۴ش.
- معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- «مناقب اهل بیت (ع) در تفسیر ثعلبی»، ماشاء الله جشنی آرانی، مجله شیعه شناسی، شماره ۳۲، ۱۳۸۹ش.
- منهاج السنة النبویة، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، عربستان، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- «نیشابور در قرون سوم و چهارم»، روح الله بدری، مجله تاریخ در آینه پژوهش، سال نهم، شماره ۲، ۱۳۹۱ش.
- الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک صفدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- وفيات الاعیان، احمد بن محمد ابن خلکان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۴م.
- وهابیت و تقریب مذاهب، علی اصغر رضوانی، تهران، مشعر، ۱۳۹۱ش.